

۴. مرحوم طباطبایی در المیزان بعد از اینکه می نویسد:

«قد اختلف المفسرون في تفسير الآية اختلافا عجبيا لا يكاد يوجد نظيره في آية من آيات القرآن المجيد.»^۱

می نویسد (مطابق ترجمه المیزان مطلب را مرور می کنیم):

«دومین اختلافشان در این است که کلمه (تتلوا) آیا بمعنای این است که (پیروی شیطان می کنی، و بگفته او عمل می نمایی)؟ یا بمعنای این است که (میخوانی)؟ و یا بمعنای (تکذیب میکنی) می باشد؟ اختلاف سومشان در این است که منظور از شیاطین کدام شیاطین است؟ شیاطین جن؟ و یا شیاطین انس؟ و یا هر دو؟ اختلاف چهارمشان در اینست که معنای (عَلَى مَلِكٍ سَلِيمَانَ) چیست؟ آیا کلمه (علی) بمعنای کلمه (فی - در) است؟ و یا بمعنای (در عهد ملک سلیمان است؟ و یا همان ظاهر کلام با استعلایی که در معنای کلمه (علی) هست مراد است؟ و یا معنایش (علی عهد ملک سلیمان) است؟

اختلاف پنجمشان در معنای جمله: (وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا) الخ است، که آیا شیاطینها بدین جهت کافر شدند که سحر را برای مردم استخراج کردند؟ و یا برای این بود که سحر را به سلیمان نسبت دادند؟ و یا آنکه اصلا معنای (كفروا) (سحروا) میباشد؟

اختلاف ششم آنان در جمله: (يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ) الخ، است که آیا رسماً سحر را به مردم آموختند؟ و یا راه استخراج آن را یاد دادند؟ و گفتند که سحر در زیر تخت سلیمان مدفون است، و مردم آن را بیرون آورده، و یاد گرفتند؟

اختلاف هفتمشان در این است: جمله (وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ) الخ، چه معنا دارد؟ آیا حرف (ما) در این جمله موصوله، و عطف بر (ما) ی موصوله در جمله (ما تتلوا) الخ، است؟ و یا آنکه موصوله و عطف بر کلمه (السحر) است؟ و معنایش اینست که بمردم آنچه را که بر دو ملک نازل شد یاد دادند؟ و یا آنکه حرف (ما) موصوله نیست؟ بلکه نافییه و واو قبل از آن استینافییه است، و جمله، ربطی بما قبل ندارد، و معنایش این است که هیچ سحری بر دو ملک نازل نشد و ادعای یهود بیهوده است؟

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۳.

اختلاف هشتمشان در معنای انزال است، که آیا منظور نازل کردن از آسمان است؟ یا نازل کردن از بلندیهای زمین؟

اختلاف نهمشان در معنای کلمه (ملکین) است، که آیا این دو ملک از ملائکه آسمان بودند؟ یا دو انسان زمینی و دو ملک (به کسر لام) یعنی پادشاه بوده‌اند؟- البته اگر کلمه نامبرده را مانند بعضی از قرائتهای شاذ (به کسر لام) بخوانیم- و یا به قرائت مشهور دو ملک بفتح لام بودند، ولی منظور از آن، دو انسان صالح و متظاهر بصلاح می‌باشد.

اختلاف دهمشان در معنای کلمه (بابل) است، که آیا منظور از آن بابل عراق است؟ یا بابل دماوند؟ و یا از نصیبین گرفته تا رأس العین است؟

اختلاف یازدهمشان در معنای جمله (وَ مَا يُعَلِّمَانِ) است، که آیا معنای ظاهری تعلیم مراد است؟ و یا کلمه (علم) بمعنای (اعلم- اعلام کرد) است.

اختلاف دوازدهمشان در معنای جمله (فلا تکفر) است، که آیا معنایش این است که با عمل بسحر کفر موزز؟ و یا با آموختن و یا با هر دو؟

اختلاف سیزدهمشان در معنای جمله (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا) است، که آیا ضمیر (منهما) به هاروت و ماروت بر میگردد؟ و یا بسحر و کفر؟ و یا معنایش اینست که مردم از دو ملک بجای آنچه که آنها تعلیمشان کردند، علم بر هم زدن میانه زن و شوهر را آموختند، با اینکه آن دو از آن کار نهی کرده بودند.

اختلاف چهاردهمشان در جمله (مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) است، که آیا با سحر میانه زن و شوهر محبت و دشمنی ایجاد می‌کرده‌اند، و یا آنکه یکی از آن دو را مغرور ساخته، و بکفر و شرک واداشتند، و میانه زن و شوهر اختلاف دینی می‌انداختند؟ و یا با سخن چینی و سعایت، بین آن دو را گل آلود نموده و سرانجام جدایی می‌انداختند؟.

این بود چند مورد از اختلافاتی که مفسرین در تفسیر جملات و مفردات این آیات و متن این قصه دارند.

البته اختلافهای دیگری در خارج این قصه دارند، هم در ذیل آیه، و هم در خود قصه، و آن این است که آیا این آیات در مقام بیان داستانی است که در خارج واقع شده، یا آنکه میخواهد مطلبی را با تمثیل بیان کند، و یا در صدد معنای دیگر است، که اگر احتمالات و اختلافهایی را که ذکر کردیم در

یکدیگر ضرب کنیم، حاصل ضرب سر از عددی سرسام آور در می آورد، و آن یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال است.

و بخدا سوگند این مطلب از عجائب نظم قرآن است، که یک آیه اش با مذاهب و احتمالهایی میسازد، که عددش حیرت انگیز و محیر العقول است، و در عین حال کلام هم چنان بر حسن و زیبایی خود متکی است، و به زیباترین حسنی آراسته است، و خدشه ای بر فصاحت و بلاغتش وارد نمیشود، و انشاء الله نظیر این حرف در تفسیر آیه: (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ، وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً) از نظر خواننده خواهد گذشت.^۱

ایشان سپس نظر خود را می نویسد:

«این بود اختلافات مفسرین، و اما آنچه خود ما باید بگوئیم این است که آیه شریفه - البته با رعایت سیاقی که دارد - می خواهد یکی دیگر از خصائص یهود را بیان کند و آن متداول شدن سحر در بین آنان است، و اینکه یهود این عمل خود را مستند به یک و یا دو قصه می دانند، که میانه خودشان معروف بوده، و در آن دو قصه پای سلیمان پیغمبر و دو ملک بنام هاروت و ماروت در میان بوده است.

پس بنا بر این کلام عطف است بر صورتی که ایشان از قصه نامبرده در ذهن داشته اند، و می خواهد آن صورت را تخطئه کند، و بفرماید جریان آن طور نیست که شما از قصه در نظر دارید، آری یهود بطوری که قرآن کریم از این طائفه خبر داده، مردمی هستند اهل تحریف، و دست اندازی در معارف و حقایق، نه خودشان و نه احدی از مردم نمیتوانند در داستانهای تاریخی بنقل یهود اعتماد کنند. چون هیچ پروایی از تحریف مطالب ندارند، و این رسم و عادت دیرینه یهود است، که در معارف دینی در هر لحظه بسوی سخنی و عملی منحرف میشوند، که با منافعشان سازگارتر باشد، و ظاهر جملات آیه بر صدق این معنا کافی است.

و بهر حال از آیه شریفه بر می آید که سحر در میانه یهود امری متداول بوده، و آن را به سلیمان نسبت میدادند، چون اینطور می پنداشتند، که سلیمان آن سلطنت و ملک عجیب را، و آن تسخیر جن و انس و وحش و طیر را، و آن کارهای عجیب و غریب و خوارقی که میکرد، بوسیله سحر کرد، که البته همه آن معلومات در دست نیست، مقداری از آن بدست ما افتاده، یک مقدار از سحر

۱. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۵۱



خود را هم بدو ملک بابل یعنی هاروت و ماروت نسبت میدهند، و قرآن هر دو سخن ایشان را رد میکند، و می‌فرماید: آنچه سلیمان می‌کرد، بسحر نمیکرد و چطور ممکن است سحر بوده باشد، و حال آنکه سحر کفر بخدا است، و تصرف و دست اندازی در عالم بخلاف وضع عادی آنست، خدای تعالی عالم هستی را بصورتی در ذهن موجودات زنده و حواس آنها در آورده، آن وقت چگونه ممکن است سلیمان پیغمبر این وضع را بر هم زند؟ و در عین اینکه پیامبری است معصوم، بخدا کفر ورزد با اینکه خدای تعالی در باره‌اش صریحا فرموده: (وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ) و نیز می‌فرماید (وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ)، و چگونه ممکن است مردم بدانند که هر کس پیرامون سحر بگردد آخرتی ندارد، ولی سلیمان این معنا را نداند؟ پس سلیمان مقامش بلندتر و ساحتش مقدس‌تر از آنست که سحر و کفر بوی نسبت داده شود، برای اینکه خدا قدر او را در چند جا از کلامش، یعنی در سوره‌های مکی که قبل از بقره نازل شده، چون سوره انعام و انبیاء و نحل، و ص، عظیم شمرده و او را بنده‌ای صالح، و نبی مرسل خوانده، که علم و حکمتش داده و ملکی ارزانی داشت که احدی بعد از او سزاوار چنان ملکی نیست. چنین کسی ساحر نمیشود، بلکه داستان ساحری او از خرافات کهنه‌ایست که شیطانها از پیش خود تراشیده، و بر اولیاء انسی خود خواندند و با اضلال مردم و سحرآموزی به آنان کافر شدند و قرآن کریم در باره دو ملک بابل هاروت و ماروت ایشان را رد کرده، به اینکه هر چند سحر بآن دو نازل شد، لکن هیچ عیبی هم در این کار نیست، برای اینکه منظور خدای تعالی از اینکار امتحان بود.

هم چنان که اگر شر و فساد را بدلهای بشر الهام کرد، اشکالی متوجهش نمیشود چون اینکار را باز بمنظور امتحان بشر کرده، و یکی از مصادیق قدر است، آن دو ملک هم هر چند که سحر بر آنان نازل شد، ولی آن دو به احدی سحر نمی‌آموختند، مگر آنکه می‌گفتند: هوشیار باشید که ما فتنه و مایه آزمایش توایم، زنهار، با استعمال بی مورد سحر کافر نشوی و تنها در مورد ابطال سحر و رسوا کردن ساحران ستمگر بکار بندی ولی مردم سحری از آن دو آموختند که با آن مصالحتی را که خدا در طبیعت و مجاری عادت نهاده بود فاسد میکردند، مثلا میانه مرد و زن را بهم میزدند، تا شری و فسادی براه اندازند، و خلاصه از آن دو سحری می‌آموختند که مایه ضررشان بود، نه مایه نفعشان.



پس اینکه خدای تعالی میفرماید: (و اتبعوا) منظورش آن یهودیانی است که بعد از حضرت سلیمان بودند، و آنچه را شیطانها در عهد سلیمان و علیه سلطنت او از سحر بکار می بردند، نسل بنسل ارث برده، و هم چنان در بین مردم بکار میبردند و بنا بر این معنای کلمه (تتلوا) (جعل و تکذیب) شد دلیلش هم این است که با حرف (علی) متعدی شده، و دلیل بر اینکه مراد از شیطانها طائفه‌ای از جن است، این است که میدانیم این طائفه در تحت سیطره سلیمان قرار گرفته، و شکنجه میشدند، و آن جناب بوسیله شکنجه آنها را از شر و فساد باز میداشته، چون در آیه: (وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ، وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ، وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ) فرموده: بعضی از شیطانها برایش غواصی می کرده‌اند، و بغیر آن اعمالی دیگر انجام میدادند، و ما بدین وسیله آنها را حفظ می کردیم، که از آن بر می آید مراد به شیطانها جن است و منظور از بکار گیری آنها حفظ آنها بوده: و نیز در آیه: (فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ، مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ هَمِينَ) که جنازه سلیمان بعد از شکسته شدن عصایش بزمین افتاد، آن وقت جن فهمید که اگر علمی بغیب می داشت، می فهمید سلیمان مدتهاست از دنیا رفته، در این همه مدت زیر شکنجه او نمی ماند، و این همه خواری نمیکشید، که از آن فهمیده می شود قوم جن در تحت شکنجه سلیمان ع بودند.^۱

مقدمه ۷:

به سبب اینکه بحث سحر، ارتباط زیادی با بحث از جن دارد، مناسب است اندکی به این موضوع اشاره کنیم، بحث را بر اساس مطالب علامه مجلسی در بحارالانوار پی می گیریم ایشان ابتدا با اشاره به آیات بسیاری که در آنها به وجود جن اشاره شده است و به تفسیر برخی از آنها می پردازد.

برخی از آیات چنین هستند:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ.»^۲

ترجمه: «[مشرکان] برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که جن را خدا آفرید، و از روی جهل و بی دانشی برای خدا پسران و دخترانی انگاشتند منزّه و برتر است از آنچه آنان توصیف می کنند.»

«وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ.»^۱

۱. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۵۳

۲. انعام/۱۰۰.

ترجمه: «و جن را پیش از آن از آتشی سوزان و بی دود پدید آوردیم.»

«وَ حَشْرٍ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲

ترجمه: «و برای سلیمان، سپاهیان از پریان و آدمیان و پرنندگان گردآوری شدند، [و آنان را از حرکت باز می داشتند] تا گروه های دیگر به آنان ملحق شوند.»

«وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»^۳

ترجمه: «و اگر می خواستیم هدایت هرکسی را [از روی اجبار] به او عطا می کردیم، [اما همه را آزاد و مختار آفریدیم تا راه هدایت یا گمراهی را خود انتخاب کنند] ولی فرمان من بر عذاب لازم و حتم شده است که بی تردید دوزخ را از همه جنیان و آدمیان [که آیات من را تکذیب کردند] پر خواهم کرد.»

«وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ.»^۴

ترجمه: «و باد را برای سلیمان [مسخر و رام کردیم]، که رفتن صبح گاهش [به اندازه] یک ماه و رفتن شام گاهش [به اندازه] یک ماه بود و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن به اذن پروردگارش نزد او کار می کردند، و هر کدام از آنان از فرمان ما سرپیچی می کرد از عذاب سوزان به او می چشانندیم.»

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ.»^۵

ترجمه: «و برای کسی که از مقام پروردگارش [که احاطه و تسلط او بر ظاهر و باطن هستی است] بترسد دو بهشت است.»

«وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ.»^۱

۱. حجر/۲۷.

۲. نمل/۱۷.

۳. سجده/۱۳.

۴. سبأ/۱۲.

۵. الرحمن/۴۶.

ترجمه: «و [یاد کن] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه کردیم که قرآن را بشنوند، پس وقتی که نزد قرائت آن حاضر شدند، گفتند: [برای شنیدن قرآن] خاموش باشید. پس چون قرائت پایان یافت به سوی قومشان در حالی که بیم دهنده بودند، بازگشتند.»



درس خارج فقه ائمه ایدین حنین